خراسان روزنامه صبح ایران
پنجشنبه اول تیر ۱۳۹۶ . ۲۷ رمضان ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۵۶۶



به گزارش مهر، یکم تیرماه سالروز تولد عباس کیارستمی هنرمند فقید فیلم‌ساز، کارگردان، عکاس و طراح گرافیک است. وی فیلمساز تأثیرگذاری در سینمای جهان به شمار می‌آید. این هنرمند ۱۴ تیرماه سال گذشته در پاریس درگذشت و در لواسان به خاک سپرده شد. بهزاد شیشه‌گران هنرمند نقاش و طراح گرافیک به مناسبت سالروز تولد عباس کیارستمی پوستری را با عنوان «در ستایش ستایشگر زندگی» طراحی و منتشر کرده است.

پوستر عباس کیارستمی طراحی شد

ناگهانِ شعر

در سنگر انتفاضه...

رضا اسماعیلی

۱
باید سخن از حقیقت دین گفتن
از حرمت قبلهٔ نخستین گفتن
امروز برای شاعران تکلیف است
با لهجهٔ شعر، از فلسطین گفتن
۲
ای قدس! ظهور مُنتَظر نزدیک است
خورشید دمیده و سحر نزدیک است
در سنگر انتفاضه پا بر جا باش
یک سنگ دگر بزن، ظفر نزدیک است
۳
ای معجزهٔ قیام قامت، ای قدس!
خون نامهٔ عشق و استقامت، ای قدس!
در راه رهایی تو جان می بازیم
ای قبلهٔ دین، سرت سلامت، ای قدس!
۴
با شوق رهایی ات، نَفس می گیریم
ای قدس! تو را ز خار و خس می گیریم
ما خاک تو را به تین و زیتون سوگند
فردا ز نفاق و کفر پس می گیریم
۵
«صهیون»، نه مرام و نام، یک زنجیر است
آمیزه‌ای از خیانت و تزویر است
تردید مکن در این حقیقت، ای قدس!
دَجّال زمانه این گرازپیر است

غلامپور دهسرخی

می شود محو از زمین بیداد، دیگر غم مخور
ریشه کن می گردد استبداد، دیگر غم مخور
از خدا بر غزه و سوریه و خاک یمن
می رسد بار دگر امداد، دیگر غم مخور
با همان بغض شکسته، با صدای خسته ات
بر سر دشمن بزن فریاد، دیگر غم مخور
با تلاش و همت مردان حق جو می شود
سرزمین مسلمین آزاد، دیگر غم مخور
عاقبت با دست خالی می شود بار دگر
جای جای میهنت آباد، دیگر غم مخور
پا به پایت بوده و هستیم، روزی می رود
دودمان دشمنان بر باد، دیگر غم مخور
می شود روزی بلاد مسلمین مثل بهشت
با ظهور مهدی (عج) از بنیاد دیگر غم مخور

سمانه احمدیان

برای کودکان فلسطینی
دست‌های کوچکت شکل پرستوها شده
دامنت غرق اقاقی، غرق شب‌بوها شده
بین این مرداب‌های خالی از آبی هنوز
سرزمین چشم‌هایت بر که‌قوها شده
غصه‌هایت بی‌شمار و خنده‌هایت بی‌بدیل
خنده‌ات قربانی دست کج ابروها شده
حق زیتون نگاهت پوزهٔ کفتار نیست
نقدِ لبخند تو خرج برج و باروها شده
سنگ در مشت تو یعنی یک غزل از آسمان
دست تو انگیزهٔ شعر النگوها شده
یک نسیم باید بیاید سمت توفان بلا
گرچه بارانت طلسم شوم جادوها شده
پنجره با چشم خود می‌بیند آن روزی که شب
شیشه با هُرم لبان غنچهٔ او "ها" شده

طیبه عباسی

ناگهان حبس می‌شوی یک روز در تن یک حصار اجباری
سال‌ها بین خواب و بیداری غرق یک انزجار اجباری
باز تاریخ می‌شود تکرار، دشمن این بار آمده به شکار
می‌شود خاکِ مسجدالاقصی طعمهٔ یک شکار اجباری
زندگی با صدای بمب افکن، حس بی‌سرپناهی یک زن
حس هر روز در خودت مردن، مرگ با اختیار اجباری
حس شدی توی هاله‌ای از درد، مانده از توتفاله‌ای از درد
صهیونیسم آمد از توسرقت کرد شصت‌وشش نوبهار اجباری
تیرباران شده پرستوهات، مشتت اما پر از ابابیل است
این کلاغان خیس می‌ترسند از همین سنگسار اجباری
گورها می‌کنی و بیهوده است کشته‌هایت نمی‌شود پنهان
در پی چاره‌باش ای قابیل! آی میراث‌خوار اجباری
مشت ما صهیونیسم را روزی به جهنم حواله خواهد کرد
با نسیمی به باد خواهد رفت هیبت این غبار اجباری

نگاهی به سروده‌های نزار قبانی درباره فلسطین

روی مسلسل‌های وحشت

شاعر عاشقانه‌های عرب می‌گوید: شاعر امروز باید آیینه تمام‌نمای دردهای وطنش باشد؛ چرا که این دوران، دوران گنجشک‌ها نیست. جهان عرب مثل یک پرتقال پوست کنده خورده می‌شود، بر روی مسلسل‌های وحشت می‌خوابد و از روی مسلسل‌های رعب برمی‌خیزد.

به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا، نزار قبانی یک شاعر نیست، یک پدیده شعری است. چهار حرف کوتاه او، دنیای بزرگ شعر عربی معاصر را در خود گردآورده است و اکنون که تقریباً بیش از یک دهه از فوت او می گذرد، ادبیات و واژگان پرطنین سروده‌هایش، هنوز چون رودی خروشان در فرهنگ و زبان کشورهای عربی جاری است.

او در ۲۱ مارس ۱۹۲۳ میلادی در دمشق به دنیا آمد؛ شهری که به تعبیر خود او «جشنواره آب و یاس» و «نه تصویری از بهشت که خود بهشت» است؛ شهری که بعدها از آن تبعید شد. نزار قبانی یکی از بزرگ‌ترین شاعران نوگرا و معاصر عرب است. این شاعر سوری تبار از ۱۶ سالگی سرودن شعر را آغاز کرد. وی کار خود را با شعر عاشقانه، ولی به شیوه کلاسیک شروع کرد و سپس در عرصه شعر نو، به فعالیت خود ادامه داد و در پیشرفت این نوع شعر در ادبیات عرب نقش بسزایی داشت. او در واقع مؤسس مکتبی شعری است که زبانی مخصوص به خود و شبیه به زبان عامیانه دارد.

شعر در نظر قبانی رقص با زبان است؛ میلاد و هلاک و گمراهی و توبه انسان است. شعر در نزد او آتش انسان است. آتشی که نمی‌میرد و تا زمانی که در شریان‌های قلب او قطره‌های روغن است، قطره‌ای عشق نیز هست. انسان را موجودی می‌داند که شعر می‌نویسد و موجودی که سخت، خواهان تبیین خود به شیوه ممتاز و معرفی خویشتن در چهارچوبی والاست.

او نوشتن شعر را عذابی زیبا می‌داند اما خواندن آن را عذابی زیباتر می‌داند؛ زیرا معتقد است شاعر در لحظه‌های آفرینش به تنهایی با تجربه روبه‌روست؛ ولی هنگامی که شعر خود را می‌خواند، کار او دشوارتر است؛ زیرا باید کسانی را جست‌وجو کند که بپذیرند و به اراده و اختیار خود با او به منطقه آتش پا بگذارند و در یک کلام با او بسوزند و این روند کامل نمی‌شود جز با سوختن شاعر و مخاطب. او شعر را وسیله ارتباط با دیگران می‌دانست لذا شعرش به گونه‌ای بود که می توانست با آن با هر کس در هر جا ارتباطی شایسته برقرار کند. پس برای این کار از تقلید از هر کسی و هر چیزی دوری می کرد و زبان شعر خود را آنچنان ساده و آسان کرد که چون بوی عطری بسیار خوش بو و گران‌بها، هر کس مایل به استشمام و استفاده از آن می‌شد. او خود درباره شعر می‌گوید: «من بر این باورم که شعر، خودش را می‌سازد و لباس‌هایش را با دستان خود، در پس پرده‌های وجود می‌بافد و هرگاه علل وجودی آن کمال یابد و ردایی از موسیقی و نغمه‌ها بر تن کند، به شکل واژگان و کلام بر صفحه کاغذ متولد خواهد شد.»

■ **از عاشقانه‌سرایی تا مصلح اجتماعی**

نزار خیلی زود به این حقیقت ایمان آورد که «شعر» و «خیزش» دو روی یک سکه‌اند و شعری که فریاد برنیاورد و پایه‌های ستم‌پیشگان را به لرزه نیفکند، شعر نیست. او واژگان خود را به گلوله بدل کرد تا با آن، از کرامت و عزت امت خود دفاع کند و شکوه از دست رفته را به آنها بازگرداند. هرچند نزار قبانی در شعر عرب به شاعر توصیف‌های عاشقانه بیش از هر موضوع دیگری شهرت دارد، اما در بررسی آثار او نمی‌توان چشم بر اشعار اجتماعی و سیاسی او بست. اشعاری که در آن دغدغه یک شاعر به عنوان یک مصلح اجتماعی شنیده می‌شود. شاعری که دوست دارد تا واژگان سربازش را در جلوی خط مقدم شعر مقاومت قرار دهد و فریادهای خاموش چند نسل را از خانه‌هایی که از دست رفته‌اند، بیان کند.

قصاید اجتماعی، سیاسی او با زبانی نیشدار سستی و عقب‌ماندگی جامعه عرب را به باد انتقاد گرفته است. شکست حزیران در سال ۱۹۶۷ نقطه عطفی در شعر نزار به شمار می‌آید که مسیر شعری او را از اشعار عاشقانه به سمت اشعار سیاسی تغییر داد؛ از این رو اشعار او منحصر به یک طبقه از جامعه نیست.

■ **غوغا در جهان عرب**

بعد از عشق و تغزل، که اصلی‌ترین موضوعات شعری نزار قبانی را تشکیل می‌دهد، سیاست و نگاه او به مسائل وطنی و سیاسی، از مهم‌ترین و پربسامدترین موضوعات در اشعار او محسوب می‌شوند. نگاه نزار قبانی در این قسم از اشعار، نگاهی انتقادی است که با زبانی سهل و ممتنع، سعی می‌کند به این مسائل بپردازد. وقتی شعر سیاسی «در حاشیه دفتر شکست» از او منتشر شد، غوغایی در کشورهای عربی برخاست و بسیاری از منتقدان شعرش به او حمله کردند. انتشار این شعر، مقارن با شکست اعراب از اسرائیل بود. او در این باره می‌گوید: «من در برابر تمام این تهمت‌ها به جای اینکه احساس رنج کنم، احساس کردم دارم قد می‌کشم و بزرگ می‌شوم و از سنگی که به سوی پنجره‌ام پرتاب می‌شد، احساس لذت می‌کردم و سخنان مسیح را بر لب داشتم که خدایا بر ایشان ببخشای که نادان‌اند».

■ **مسلسل‌های وحشت**

نگاه قبانی در این قسم از اشعار نگاهی تکمیلی است. او ابتدا سیاست و موضوعات این چنینی را در سال‌های آغازین تجربه‌های شعری‌اش در این حیطه، منحصر به سوریه می‌داند، اما کم کم شاعر عمیق‌تر می‌شود و با ژرف‌اندیشی بیشتر به وطن و موضوعات سیاسی می‌پردازد. او درباره اهمیت پرداختن به مسائل سیاسی پیرامون و بی اعتنا نبودن به تغییرات در جهان اسلام می‌گوید: «شاعر امروز باید آیینه تمام‌نمای دردهای وطنش باشد؛ چرا که این دوران، دوران گنجشک‌ها نیست. جهان عرب مثل یک پرتقال پوست کنده خورده می‌شود، بر روی مسلسل‌های وحشت می‌خوابد و از روی مسلسل‌های رعب برمی‌خیزد». در جای دیگری، در باب مفهوم وطن معتقد است: «مفهوم وطن در نظر من، یک مفهوم ترکیبی است از میلیون‌ها چیز، از قطره باران تا برگ درخت تا قرص نان و ناوادان و ناله‌های عاشقانه و بوی کتاب‌ها و شانه‌ای که در گیسوان معشوق من سفر می‌کند و سجاده نماز مادرم و زمانی که بر چهره پدرم شیار افکنده است. من از این چشم‌انداز پهناور است که وطن را می‌بینم. نوشتن درباره وطن موعظه کردن نیست و خطبه خواندن نیست، سرمقاله روزنامه نیست. من این برداشت را از وطن دارم...».

■ **ای سرزمین آشتی و زیتون؛ ای قدس**

میهن او محدود به سوریه نمی‌شود، او تمام جهان عرب را میهن خود می‌داند. او قدس را چنان زیبا و ملموس توصیف می‌کند که انسان خود را در کوچه باغ‌های بیت‌المقدس می‌یابد:

ای قدس... ای شهر من
ای قدس... ای دوست
فردا... فردا درخت لیمو شکوفه خواهد داد
و سنبلان سبز شادی خواهند کرد
چشمان به خنده شاد خواهند گشت
و کبوتران مهاجم به بام‌های پاک تو
باز خواهند گشت...
ای وطنم... ای سرزمین آشتی و زیتون...

در اشعار نزار قبانی، فلسطین و به ویژه قدس، یکی از موضوعات پرتکرار است. شاعر از قدس به عنوان آرمان‌شهری یاد می‌کند که روزگاری محل قدم زدن پیامبران بود و حالا در میان خون و آتش نفس می‌کشد. شاعر آرزو دارد که روزی در تاریخ برای بازگشت ایام خوش گذشته ثبت شود. اشعار قبانی درباره فلسطین را می‌توان به دو وجه حماسی و غیرحماسی دسته‌بندی کرد. شاعر در اشعار غیرحماسی خود، با طنین آرام، خاطرات تلخ گذشته را به یاد می‌آورد. آنچه در این دسته از اشعار به وضوح دیده می‌شود، اعتراض شاعر به عملکرد سران عربی و در خواب بودن آنهاست و در نهایت ناله سر می‌دهد از سازشی که برای فلسطین به ارمغان آورده‌اند. او در این دسته از اشعار، فلسطین را خانه خود می‌داند و همانند یک فلسطینی داغدار برای از دست دادن مادر و طنش ناله سر می‌دهد. سروده ذیل با نام «موافقم با تروریسم» نمونه‌ای از اشعار او درباره فلسطین است:

ما به تروریسم متهم هستیم،
اگر دفاع کنیم از گل... و از زن،



و از قصیده بی‌گناه
و آبی آسمان
از وطنی که در گوشه و کنار آن
نمانده آب و هوایی
یا خیمه و شتری
یا قهوه سیاهی...
ما به تروریسم متهم هستیم،
اگر با جرئت تمام، دفاع کنیم
از گیسوان بلقیس... و از لبان میسون
و از هند و رغد
و لبنی و رباب
و از باران سرمه، که همچون الهام
از مژه‌ها فرو می‌بارد!!
ما به تروریسم متهم هستیم،
اگر بنویسیم از باقی مانده‌های وطنی
ناتوان، گسسته، فروریخته
که اندامش پوسیده و پراکنده گشته
از وطنی که نشانی خود را می‌جوید
و از امتی که نامی ندارد!
وطنی که از اشعار قدیمش، چیزی نمانده
جز قصیده‌های خنساء
از وطنی که در افق‌هایش
آزادی سرخ، یا آبی و یا زردی نمانده...
از وطنی که تمام گنجشکانش
برای همیشه از خواندن منع شده‌اند
از وطنی که نویسندگانش
از شدت هراس، عادت کرده‌اند
بر هوا بنویسند!!
از وطنی که می‌رود سوی مذاکرات صلح
تهی از کرامت
و پا برهنه
ما به تروریسم متهم هستیم...

چاپ «کلیدر» دولت‌آبادی در آلمان

ادبیات ایران
ایسنا



چاپ تازه‌ای از ترجمه آلمانی رمان «کلیدر» محمود دولت‌آبادی در آلمان منتشر شد.

کتاب «کلیدر» به نویسندگی محمود دولت‌آبادی با ترجمه زیگرید لطفی منتشر شده است. این ترجمه در ۴۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

در معرفی این کتاب معروف که بلندترین رمان فارسی است و در ایران در ۱۰ جلد و پنج مجلد منتشر شده، عنوان شده است: «کلیدر» نام یکی از آثار معروف محمود دولت‌آبادی نویسنده معروف ایرانی است. این رمان داستان یک خانواده کرد را به نمایش می‌گذارد که به اجبار به سمت خراسان کوچانده می‌شوند. داستان «کلیدر» که متأثر از فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم است، بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ روی می‌دهد. «کلیدر» نام کوه و روستایی در شمال شرقی ایران است.

رمان «جای خالی سلوچ» دولت‌آبادی نیز با ترجمه زیگرید لطفی به آلمانی منتشر شده است. بهمن نیرومند و تورج رهنما هم آثاری را از این نویسنده به آلمانی ترجمه کرده‌اند. نیرومند رمان «زوال کلنل» را که هنوز در ایران مجوز انتشار نگرفته با عنوان «کلنل» به آلمانی ترجمه و منتشر کرده است.

مهم‌ترین جایزه ادبیات آلمانی، برنده‌اش را شناخت

ادبیات جهان
ایسنا



جایزه ۵۶ هزار دلاری «گئورگ بوشنر» به «یان واگنر» شاعر ۴۵ ساله رسید. بنا بر اعلام آکادمی زبان و ادبیات آلمانی، «یان واگنر» شاعر و مترجم ۴۵ ساله به عنوان برنده جایزه «گئورگ بوشنر» - مهم‌ترین جایزه ادبی زبان آلمانی - معرفی شد. «دوبچه وله» نوشت: این آکادمی آلمانی در وب‌سایت خود شعرهای «واگنر» را این گونه توصیف کرد که شعرهای «یان واگنر» ترکیبی لذت‌بخش و هنرمندانه از کنترل استادانه فرم، احساسات موسیقایی و آگاهی متفکرانه در زبان است. کارهای او در حالی که با سنت‌های شعری دیالوگ برقرار می‌کنند، کاملا در دسته شعرهای معاصر قرار می‌گیرند. «واگنر» اولین مجموعه شعر خود را در سال ۲۰۰۱ منتشر کرد و از آن زمان تاکنون، ۱۰ کتاب دیگر روانه بازار کرده است. او همچنین از سال ۲۰۰۰ دست به ترجمه انگلیسی کارهای شاعرانی چون «چارلز سیمیک»، «جیمز تیت» و «متیو سوینی» زده و چندین آنتولوژی شعر را ویرایش کرده است.

جایزه «جورج بوشنر» در کنار جایزه «گوته»، مهم‌ترین جایزه ادبی زبان آلمانی به حساب می‌آید که برای بزرگداشت نام نمایش‌نامه‌نویس مطرح آلمانی راه‌اندازی شده است. این جایزه ۵۰ هزار یورویی (۵۶ هزار دلاری) سالانه از سوی آکادمی زبان و ادبیات آلمانی به نویسنده‌ای آلمانی زبان اعطا می‌شود.



یادداشت هنری



محمد مدیرزاده
literature@khorasannews.com

آسیب‌شناسی هنر تجسمی ایران معاصر (۲)

«با گسترش دامنه جنگ جهانی دوم، بر کناری رضاشاه و حضور ارتش متفقین در ایران شرایط تازه‌ای برای حضور مدرسان خارجی در دانشکده هنرهای زیبا فراهم شد. آشنایی با پیشگامان هنر مدرن جهان سبب شد تا برخی از نقاشان نسل جدید با نفی قالب‌های هنری دوره قبل الگوی مطلوبشان را در رئالیست‌های روسی و امپرسیونیست‌های فرانسوی بیابند و به سزان و ونگوگ علاقه نشان دهند.

پس از آن با تأثیرپذیری از مکاتب «کوبیسم» و «اکسپرسیونیسم» در نخستین پایگاه‌های هنر نو، انجمن خروس جنگی و نگارخانه آپادانا در تهران تأسیس شدند. در این دوره سه گرایش: نقاشان نوگرا، نقاشان سنت‌گرا (شاگردان کمال الملک) و نقاشان میانه‌رو در صحنه هنر ایران فعالیت می‌کردند و در کنار آن هنر گرافیک هم توسط تعدادی از فارغ‌التحصیلان دانشکده هنرهای زیبا به کار گرفته شد». (پاکباز، ۱۳۸۵: ۸۹۲-۸۸۹)

■ **سرآغاز هنر مدرن غرب**

در اثنای آن که در ایران دوره پیدایش و جوانی هنر مدرن وارداتی تجربه می‌شد، برعکس آن در غرب جنبش مدرنیسم پس از تحولات بسیار گسترده و متنوع به تدریج به پایان خود و ظهور جنبش‌های هنری معاصر نزدیک می‌شد. در دهه چهل میلادی، در مخالفت با نازیسم و فاشیسم اروپا و امپریالیسم آمریکا، هنر چپ‌گرا، روسیه و اروپا را فرا گرفت و زمینه‌های مخالفت با هنر مدرن فراهم شد؛ هنر مدرنی که اساساً رویکردی شکل‌گرا دارد و به خواص ظاهری و فرمی اثر اصالت می‌دهد.

این دوره در هنر غرب به همراه تحولات سیاسی پس از جنگ جهانی دوم با انتقال کانون هنر جهان از پاریس به نیویورک و اوج‌گیری موج اکسپرسیونیسم انتزاعی که جزو آخرین جریان‌های هنر مدرن محسوب می‌شود، همراه بود. این سبک هنری، با نقاشی‌هایی عمدتاً حسی و تصادفی در ابعاد بزرگ - شبیه به «هنر اجرا» - زمینه‌ساز جنبش‌های جدیدی شد که شامل شاخه‌های بسیار متعددی نظیر «هنر پاپ» و «مفهومی» و اجرا بوده و برخلاف هنر مدرن، ایده و موضوع و دغدغه‌های اجتماعی دوران بر شکل ظاهری و مصالح سنتی اثر تقدم دارد.

اکسپرسیونیسم انتزاعی در ابتدا برآمده از جریان چپ سیاسی بود و به لحاظ ماهیت احساسی و آزادی هنرمند در هنگام اجرای اثر به نماد آزادی بیان در آمریکا بدل شد. معیارهای این جریان با معیارهای زیبایی شناختی هنر مدرن چند دهه قبلش در پاریس و مدرسه «باهاوس» آلمان که دیگر سنتی محسوب می‌شد و تأکیدش بر همان جنبه‌های فرم‌گرا و صرفاً بصری بود، تفاوت‌های فاحشی داشت.

در هنر ایران آن دوران هم که هنوز در گیر هضم و ترجمه هنر مدرن غرب بود، گروه مدرنیست «سقاخانه» در حدود سال‌های ۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی) همزمان با واپسین دهه‌های هنر مدرن غرب، در تهران ظهور می‌کند. هنرمندانی نظیر منصور قندریز، مسعود عربشاهی، فرامرز پیلارام، صادق تبریزی، حسین زنده رودی و بعدها پرویز تناولی، اعضای مکتب سقاخانه بودند که پایه‌گذار اولین گروه نقاشی معاصر ایران به حساب می‌آیند.

«این‌ها می‌خواستند با استفاده از هنر عامیانه مردمی و مذهبی، پل ارتباطی میان هنر مدرن جهانی و هنرهای سنتی و محلی برقرار کنند. نظیر کاری که پیکاسو با استفاده از صورتک‌های آفریقایی انجام داد، و یا برداشت‌های هنرمندان دیگر اروپایی و آمریکایی از هنر سرزمین‌های دور». (آغداشلو، ۱۳۷۱: ۱۰۲)

هنر سقاخانه با بیش از یک دهه فعالیت تلاش کرد که با حفظ هویت ملی، همسو با هنر معاصر جهان حرکت کند. کامران افشار مهاجر در فصل دوم کتاب «هنرمند ایرانی و مدرنیسم» از زبان آیدین آغداشلو نقاش معاصر ایران می‌گوید:

«این نسل به آسودگی‌هایی دست یافت که نتیجه تلاش نسل پیشین بود. شاعرانش، کمتر پروا یا الزام رعایت ردیف و قافیه و الباقی موارد اختلاف با نسل پیشین را داشتند و نقاشانش سعی می‌کردند - و چه سعی جانکاهی - تکامل دوره صدساله هنر جدید غرب را یک دهه مرور و عرضه کنند و حاصل، چه اغتشاشی شد! آنچه بود، دورافتادگی بود و بیگانگی، روشنفکر و هنرمند این دوران، همان قدر از تئاتر پوچی، بیگانه ماند که از تعزیه، همان قدر از کوبیسم دور بود که از مینیاتور کمال الدین بهزاد؛ بیگانگی گسترده‌ای بود و مفرّی نبود».

«البته پنج «بی‌نیال» که هر دو سال از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ مرتباً برپا شدند، در ترویج نقاشی نو سهم داشتند، اما نتایج منفی هم بار آوردند. می‌توان گفت که تشکیل بی‌نیال‌ها، جشنواره‌ها و به طور کلی حمایت‌های دولتی، هدف‌های خاصی را دنبال می‌کرد که به رشد طبیعی هنر لطمه می‌زد. کارگزاران فرهنگی حکومت شاه، خواستار نوعی هنر رسمی بودند که هم به اصطلاح مدرن باشد و هم دارای شناسنامه ایرانی. اما برایشان چندان مطرح نبود که هنر مورد نظر، چگونه مدرن باشد و در عین حال چگونه ایرانی هم باشد. اصلاً معیار و ملاک مشخصی در کار نبود. در نتیجه، نوعی کثرت‌نگری (پلورالیسم) در نقاشی ایران به وجود آمد که در حقیقت چیزی جز آشفتگی نبود». (افشار مهاجر، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۱)

در همین دوره از دهه شصت میلادی به بعد در غرب که خاستگاه اصلی هنر مدرنیستی بود، جنبش‌های «پاپ آرت» و «مینیمالیسم» به عنوان منشأ هنر کنونی جهان در صحنه هنر پدیدار و به انشعاب‌های گسترده‌ای تا به امروز منتهی شدند. جنبش پاپ آرت که نماینده اصلی اش «اندی وُرهال» هنرمند آمریکایی بود، انعکاس زندگی روزمره آمریکایی و واکنش به تولید و مصرف انبوه کالاهای تجاری بود. مینیمالیسم هم که بیشتر در حوزه حجم و مجسمه‌سازی قرار می‌گرفت، سویه‌ای به شدت ساده شده و انتزاعی در پیش گرفت که شاخص‌ترین ویژگی هایش در آثار هنرمندانی نظیر «دانلد جاد» و «رابرت موریس» دیده می‌شود.

آگهی مزایده
شهرداری شهر
شهرداری منطقه هشت در نظر دارد پیست اسکیت بوستان کوهسنگی را از طریق مزایده به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.
جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد به سایت ets.mashhad.ir مراجعه فرمائید.
تلفن ۳۸۵۹۱۰۹۱
م/۹۶۰۶۲۵۷۹

آگهی فراخوان
شهرداری شهر
فراخوان شرکتها و مجموعه های پزشکی دارای مجوز گردشگری سلامت جهت ایجاد پایگاههای گردشگری سلامت در محورهای منتهی به حرم مطهر
جهت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۱۲۹۱۲۴۱ تماس حاصل فرمائید.
مهلت مراجعه : از ۹۶/۴/۷ لغایت ۹۶/۴/۹
محل مراجعه : میدان شهدا - تالار شهر - طبقه منفی یک - مدیریت گردشگری و امور زائرین شهرداری مشهد
مدیریت گردشگری و امور زائرین شهرداری مشهد
م/۹۶۰۶۲۶۱۶